



کتاب کودک و نوجوان در سالی که گذشت

میزگردی

درباره کیفیت کتابها و مشکلات ادبیات کودک در سال ۷۶

آورده‌اند و مشخص نیست آیا بچه‌ها این تقاضا را دارند یا کمبودی در این قضیه احساس می‌شود که باید آن را جبران کرد، یا آنکه داستان کوتاه طرفدار ندارد. تعداد دیگری از کتابهای سال ۷۶ به زندگی شهدا اختصاص داشت و از طرف «بنیاد شهید» و «کنگره سرداران شهید» به چاپ رسیده بود. این زندگینامه‌ها در قسمت کودک فعال‌تر از نوجوان بود. مثلاً تعداد کتابهای مربوط به خاطره‌ای از یک شهید بیشتر از زندگینامه‌های کاملی بود که منتشر شده است. در مورد کتابهای مذهبی متأسفانه با مسئله نگران‌کننده‌ای روبرو شدیم و آن اینکه نویسنده‌ها کارهای مشابه فراوان دارند. مثلاً چند نویسنده روی یک حدیث مشابه کار کرده بودند، حتی حدیثی که در کتابهای درسی به چشم می‌خورد، دوباره نویسی شده بود. و واقعاً حیف است که با این زحمت و صرف هزینه، یک موضوع واحد توسط ۱۴ ناشر مختلف منتشر شود. اما به طور کلی باید بگوییم که با تمام این ضعفها، کتابها به لحاظ کیفی نسبت به سال‌های گذشته از وضعیت بهتری برخوردار بودند اما به لحاظ محتوا به حد مطلوب نرسیده‌اند. میرکیانی: بنده در بخش داوران جشنواره کتاب کودک کانون حضور داشته‌ام اما خارج از مجموع کار داوری نیز کتابها را بررسی کرده‌ام و اولین نکته‌ای که به نظر می‌رسید، تحول کتاب کودک در سال ۷۶ بود.

کاهش توزیع آنها در نیمه اول سال شده است. البته طبق بیانیه جشنواره کتاب کانون پرورش فکری که هفته پیش برگزار شد، کیفیت کتابهای امسال در کل نسبت به سال قبل بالا رفته است.

خلیلی: با توجه به اینکه در داوری جشنواره کانون حدود ۴۰۰ کتاب مطالعه شد که در سال ۷۶ برای کودکان و نوجوانان منتشر شده بودند، می‌توانم چند نکته را به اطلاع شما برسانم. اول آنکه کتابهای نوجوانان بیشتر از کتابهای کودکان بود و نمی‌دانم آیا این امر به علت تقاضای بیشتر مردم بوده است یا به علت بالا بودن هزینه چاپ کتاب کودک (مثلاً رنگی بودن کتاب کودکان سبب می‌شود که هزینه چاپ بالا رود). متأسفانه با این تعداد کم کتابهای کودک، بیشتر آنها نیز در داوری نمره صفر گرفتند. آقای سیدآبادی فرمودند که به کتابهای کار تونی مجوز داده نمی‌شود، اما تعداد زیادی از کتابهای کودک سال ۷۶ کار تونی بود.

سیدآبادی: البته این ممنوعیت در نیمه دوم سال ۷۶ برقرار شد و ممکن است این کتابها مجوز چاپ را در نیمه اول سال ۷۶ دریافت کرده باشند.

خلیلی: تعداد زیادی از کتابهای نوجوان، ترجمه افسانه‌های ملل و بیشتر مربوط به کشورهای جدا شده از شوروی سابق مثل قرقیزستان، آذربایجان... بود و تعداد دیگری به بازنویسی کتابهای کلاسیک (ایران) اختصاص داشت. تنها کار خلاق در این عرصه چند رمان و تعداد کمی مجموعه داستانهای کوتاه بود. هم‌اکنون بیشتر نویسندگان به رمان‌نویسی رو

همزمان با هفته کتاب، در مراسمی که از سوی «کتاب ماه کودک و نوجوان» برپا شد میزگردی درباره ارزیابی کمی و کیفی کتابهای کودکان در سال گذشته به اجرا درآمد. در این میزگرد سرکار خانم سپیده خلیلی (نویسنده، مترجم، سردبیر سابق رشد کودک)، محمد میرکیانی (قصه‌نویس، سردبیر سابق سوره نوجوانان)، نقی سلیمانی (نویسنده و منتقد ادبیات کودک)، احمد غلامی (نویسنده و سردبیر نشریه شباب) و علی اصغر سیدآبادی (مسئول واحد کتاب کودک وزارت ارشاد) حضور داشتند.

ضمن اعلام این خبر که از این پس ان‌شاءالله هر ماه میزگردی از سوی «کتاب ماه کودک و نوجوان» درباره یکی از مسائل کتاب کودک برپا خواهد شد، توجه شما را به گزیده‌ای از نظرات طرح شده در این میزگرد جلب می‌کنیم.

کتاب ماه: ضمن تشکر از همه دوستان، در ابتدا به جهت آنکه تصویری کلی و آماری از کتاب کودک در سال گذشته داشته باشیم از آقای «سیدآبادی» خواهش می‌کنیم بحث را آغاز نمایند و در ادامه نیز اداره میزگرد را به عهده داشته باشند.

سیدآبادی: کتاب کودک و نوجوان در سال گذشته به دلایل ذیل کاهش کمی داشته است:

۱- وضعیت نابسامان اقتصادی و مسایل عدیده دیگری که فروش کتاب را پایین آورده و به طبع تیراژ نیز پایین رفته است. همچنین مشکلات قدیمی توزیع، امسال مضاعف شد.

۲- ممنوعیت کتابهای کار تونی و سخت‌گیری به لحاظ ادبی و هنری در حوزه کتاب کودک و نوجوان، باعث کاهش چاپ کتابهای ترجمه‌ای و کار تونی و نیز

اما نکته جانی و مورد توجه، انتشار «کتاب ماه» در سال گذشته از طرف معاونت فرهنگی وزارت ارشاد بود. این اقدام، قدم مثبت و سازنده‌ای برای طرح مقوله نقد کتاب است. بعد از انقلاب، نقد ادبیات کودکان و نوجوانان و آثار مکتوب این قشر، به طور جسته و گریخته در نشریات تخصصی منتشر می‌شد اما غالباً این نشریات به دلایلی عمر کوتاهی داشتند. نمونه آن ماهنامه‌ها یا بعد از آن فصلنامه‌های «قلمرو» بود و همچنین ماهنامه «پویش» که کم‌کم فصلنامه و سپس به گاهنامه تبدیل شد. انتشار «کتاب ماه کودک و نوجوان» سبب شد نویسندگان و ناشران کتاب متوجه حضور نقد باشند و انتشار آن در دنیای کتاب موج‌آفرینی کرد.

متأسفانه وضعیت خاص اقتصادی سال گذشته، ناشران کتابهای کودک و نوجوان را بی‌بهره نگذاشت و کتابهای خوبی به همین علت روی دست نویسندگان ماند، زیرا ناشران در چاپ این‌گونه کتابها تأمل بیشتری می‌کردند و اگر وضعیت اقتصادی مناسب‌تر بود ناشران قدرت خطر کردن بیشتری داشتند. اما با همه این اوصاف، تمام کسانی که کتابهای سال گذشته را مطالعه کرده‌اند تأیید می‌کنند که قدمهای مثبتی برداشته شده و کارها قابل توجه بوده است.

متأسفانه بعضی از ناشران یا حتی نویسندگان صاحب نام کشور دست به انتشار کتابهای مبتذل بازاری زدند. البته هر ناشر در درجه اول یک مجموعه اقتصادی را اداره می‌کند که عوامل آن نیاز مادی دارند. پس با توجه به تعهدی که در مقابل زیر مجموعه خود دارد، مجبور به نشر کتابهای پرفروش است. فقط ناشران دولتی که تضمین‌های رایانه‌ای و حمایت‌های مستقیم مالی دارند، از این قضیه مستثنی هستند. اما باید به نویسندگان صاحب نام بگویم با انتظاری که مجموعه جامعه فرهنگی از آنها دارد، توجه بیشتری به حیثیت فرهنگی خود داشته باشند. البته در سال گذشته به علت سرمایه‌گذاری خوبی که ناشران روی کتابهای مذهبی کردند کتابهای خوبی منتشر شد و این نتیجه استقبال عمومی مردم از آثار مذهبی بوده است.

سلیمانی: با توجه به آمار، سال گذشته کتابهای کودک و نوجوان پرفروش نبوده‌اند. شاید یکی از دلایل آن مسئله اقتصادی کشور باشد اما مشکل اساسی و درونی، برنامه‌ریزی و سیاست‌گذاری‌هایی بوده که در این عرصه انجام گرفته است و دلیل دیگر برخی نویسندگان بوده‌اند که به سوی شخصی کردن نوشته‌هایشان گام برمی‌دارند و چندان به اقبال عمومی نمی‌اندیشند. در مقابل برخی فقط به اقبال عمومی فکر کرده‌اند که نهایت این قضیه موجب غیرهنری شدن آثار و کارهای بازاری شده است و اگر هم به سمت کارهای جدی برویم کارها خیلی روشنفکرانه می‌شود. باید مشکل را به نوعی حل کرد.

در دنیا سعی کرده‌اند کارهای تجاری را به سمت هنری شدن سوق دهند و این کتابها را با تیراژ محدود چاپ کنند. اما در ایران مشکلات اقتصادی نویسندگان را خود به خود به سمت کارهای سفارشی می‌کشاند. مثلاً در زمینه کتابهای مذهبی، ظاهر کتابها مذهبی است اما مذهب را به شکل عمیق به درون خانواده‌ها نمی‌برد،

انگار مذهب بازیچه شده است یا در زمینه ادبیات کلاسیک، کارها بیشتر به سفارش ناشر بوده تا خلاقیت نویسنده. معمولاً ناشران از نویسندگان، نوشته‌های حجیم یا رمان می‌خواهند. آیا این به دلیل کشش بازار است یا ادبیات به آن سو می‌روند؟ در حالی که می‌دانیم ادبیات دنیا به سمت نوشته‌های کوتاه می‌رود، باید به سمتی برویم که کتاب هم هنری و هم جذاب باشد.

غلامی: این اواخر بحث زیادی درباره کتابهای بازاری و کتابهای پرخواننده می‌شود. در حالی که تکرر و تنوع در کتاب امری حیاتی و در همه دنیا هم مورد قبول است، بنده این اصل را پذیرفته‌ام که تنوع کتاب چه در زمینه بزرگسال و چه کودک و نوجوان باید وجود داشته باشد. البته این مخالفت یا به نوعی اکراه از کتابهای سرگرم‌کننده که در بین نویسندگان ایرانی وجود دارد قابل تقدیر و ستایش است، چون این مخالفت در واقع عناد با این نوع کتابها نیست بلکه ریشه در سنت ما دارد. به دلیل آنکه کتابهای ما همیشه به عنوان چیزهایی مقدس بوده‌اند. شاید که اخلاق‌گرایی مردم یا حکومت ما هم ریشه در همین تقدس داشته باشد. حال بحث ما این است که با این پدیده جدید تکرر و تنوع که یک نیاز مصرفی است و از خارج به فرهنگ ما وارد شده چگونه باید برخورد کرد.

نویسندگان شرقی همیشه این آگاهی و هوشمندی را داشته‌اند که باید حرفی برای گفتن داشته باشند تا اثری خلق شود. حتی در کتاب هزار و یک شب که یک اثر سرگرم‌کننده است، به نظر من نکات بسیار ظریف و پیچیده‌ای وجود دارد. حتی مسایل فلسفی و عرفانی را هم می‌توان از آن بیرون کشید.

در دنیای بیرون از ایران، کتابهای سرگرم‌کننده، فتورمان و کارتونی از جایگاه ویژه‌ای برخوردارند. این کتابها با شکلهای و در قطع‌های مناسبی چاپ می‌شوند که به راحتی برای خوانندگان قابل استفاده باشد. آیا این خوانندگان که از این کتابها استقبال می‌کنند عامی هستند و سطح فرهنگ و شعورشان از بچه‌های ما کمتر است؟ خیر این‌طور نیست! مثلاً کتاب دنیای سوفی نوشته «بوستین گاردنر» که در ایران دو نوع ترجمه از آن منتشر شده است، در اصل کتاب نوجوانان است اما در ایران از درک بچه‌های دبیرستانی ما خارج است یا سلام، اینجا کسی نیست از همین نویسنده (که هنوز در ایران ترجمه نشده) کتابی است ساده، روان و بسیار شیرین که برای کودکان نوشته شده است اما در ایران برای سن نوجوان قابل استفاده است. نتیجه بحث اینکه من طرفدار تنوع و تکرر در کتابهای کودک و نوجوان هستم و حتی وجود کتابهای کارتونی را لازم می‌دانم. در دنیای حاضر با این تنوع گوناگون کودک و نوجوان، آیا می‌توانیم فقط یک سری کتاب خاص ارائه دهیم؟

به هر حال این تنوع در کتابهای ایران اتفاق افتاده و پدیده‌ای است که ناخواسته وارد ایران شده است از باب تنوع و ساده‌نویسی کتابهای زیادی مثل شاهنامه و افسانه‌ها و قصه‌های کهن بازنویسی شده‌اند که جایگاه خاص خود را دارند. به اعتقاد من خواندن کتابهایی مثل شاهنامه گلستان و بوستان... برای بچه‌های امروز مشکل است، اما این بازنویسی‌ها آنها را در نوجوانی با

◀ سیدآبادی: وضعیت نابسامان اقتصادی و ممنوعیت کتابهای کارتونی سبب کاهش کمی کتاب کودک در سال گذشته شد.

◀ سپیده خلیلی: تعداد کتابهای نوجوانان بیشتر از کتابهای کودک بود. تعداد کارهای خلاق نیز اندک بود.

◀ میرکیانی: انتشار «کتاب ماه کودک و نوجوان» از اتفاقات مثبت سال گذشته بود.

◀ احمد غلامی: خلاقیت با مخالفت ارشاد یا حتی مردم محدود نخواهد شد.

این آثار آشنا می‌کند. شاید برخی‌ها معتقد باشند این کار به سقوط و حذف کتابهای بزرگ کلاسیک ما منجر می‌شود و یک کار بازاری است. این دغدغه‌ها ارزشمند هستند اما نباید مانع رشد و توسعه کتابخوانی باشند.

مشکل، تبیین سنت و مدرن در امر کتابخوانی است که جامعه ما هنوز پذیرش نگاه نوبه کتاب را ندارد.

سلیمانی: بنده با صحبت‌های آقای غلامی مخالف نیستم. مثلاً کتاب سوفی برای همگانی کردن فلسفه در میان نوجوانان مفید است و اساساً همگانی شدن علم و هنر از مقاصد قرن بیستم است. تعدادی از اندیشمندان غرب مانند «آیزاک آسیموف» این برنامه را در پیش گرفته‌اند و دانشهای اصولی و پایه‌ای را به صورت داستان برای بچه‌ها نوشته‌اند. اما این قضیه در ایران دنبال نشده و حتی ۹۰ درصد کتابها از لحاظ سالم‌نویسی زبان فارسی هم دچار مشکل هستند (حال جنبه‌های تصویری هم جای خود را دارد). ولی در مورد کتابهای کارتونی فکر می‌کنم اگر آقای غلامی هم چند تا از این کتابهای کارتونی را ببینند، حتماً نظرشان عوض می‌شود. کسی مخالف همگانی شدن کتاب نیست.

در ایران رمان را ادبیات جدی می‌دانند و داستان کوتاه را نه! اما یک داستان کوتاه «چخوف» همان قدر جدی است که یک رمان «پروست»، در عین حال جذاب و ساده فهم هم هست.

«نقی سلیمانی: مشکل اصلی، عدم برنامه‌ریزی و سیاست‌گذاری صحیح بوده است.»

«احمد غلامی: تکثر و تنوع در کتاب امری حیاتی است. وجود کتابهای کارتونی و بازاری اشکالی ندارد.»

«میرکیانی: برخی از نویسندگان صاحب نام به کارهای بازاری روی آورده‌اند.»

«نقی سلیمانی: ما شاهد مرگ خلاقیت در ادبیات کودک ایران هستیم.»

غلامی: اگر از حل یا هدایت و برنامه‌ریزی برای مسئله‌ای عاجز شدیم آیا باید مسئله را حذف کنیم؟ به نظر من ما عاجز از برنامه‌ریزی درباره کتابهای سرگرم‌کننده یا مردمی هستیم. البته نویسندگان، مسئول این تفکر و برنامه‌ریزی نیستند. وقتی که نویسندگان با جریان غلطی که ناشی از عدم برنامه‌ریزی فرهنگی کتاب کودک و نوجوان است مواجه می‌شوند، بهترین راه را مقابله می‌بینند. برنامه‌ریزی در حیطه مسئولیت کسانی است که توانایی آن را داشته باشند. نویسندگان هم باید با سعه صدر این برنامه‌ریزی را پیاده کنند، زیرا پاک کردن صورت مسئله همان قدر به کتاب لطمه می‌زند که بی برنامه بودن می‌تواند لطمه بزند.

میرکیانی: لازم می‌دانم یگی دو نکته را مطرح کنم. اگر به بازنویسی زیاد اشاره می‌شود و اگر عده‌ای به بازنویسی بازاری دست زده‌اند، شاید دلیلش توجه به امر بازنویسی از گذشته باشد. بازنویسی در کشور ما پیشینه‌ای دیرینه دارد. در کتابی از آقای «ذبیح‌الله صفا» درباره نثر فارسی اشاره شده بود که شاهنامه هم به نوعی بازنویسی است، به این صورت که فردوسی کتابهایی مثل اخبار رستم، کتابنامه‌ها و شاهنامه‌هایی را که به نثر بوده مطالعه کرده و مجموعه این اطلاعات را به نظم درآورده است. اما قطعاً کار او یا کاری که امروزه انجام می‌شود تفاوت بسیار دارد. تمام بزرگان ادبیات ما

به نوعی به بازنویسی در آثارشان توجه داشته‌اند. مثلاً یک حکایت یا سرنوشت به صورت مختلف در کلیله و دمنه، مثنوی، کتاب شیخ بهایی، جامع‌التمثیل جبل‌رودی و طاق‌دیس نراقی آمده، اما در هر کدام فضای تازه‌ای ایجاد شده است متأسفانه به علت استقبال که کودکان و نوجوانان ما از متون بازنویسی می‌کنند، نویسندگان این زحمت را به خود نمی‌دهند که سراغ متون کهن و دست‌نخورده بروند و بیشتر به کتابهای دم‌دستی رو می‌آورند. بحث بر سر بازنویسی نیست، بلکه بر سر راحت‌گیری و سهل‌گیری نویسندگان است. برای نمونه هیچ نویسنده‌ای برای بازنویسی یک حکایت به سراغ کتاب «تاریخ وزرا» نمی‌رود، زیرا بسیار وقت‌گیر است و باید واژه واژه آن را از برهان قاطع، فرهنگ عمید و دهخدا درآورد، معانی چندگونه واژه‌ها را بیاید و بعد آن را بازنویسی کند. اما بازنویسی تکراری بسیار فراوان است. بعضی از این حکایتها از اساس داستان نیست و بار هنری ندارد. مثلاً سعدی نمی‌خواسته است قصه (به معنای امروزی آن) بنویسد، پس باید از نوشته‌ها، متنی انتخاب شود که بار داستانی دارد و بشود به آن پرداخت تا بتوانیم داستانی برای کودک و نوجوان عرضه کنیم.

نکته دیگر بحث تنوع و تکثر است که با آن موافق هستیم، اما آنچه در غرب مطرح است با آنچه که ما به آن معتقدیم تفاوتی جزئی دارد. غربی‌ها براساس فلسفه سرمایه‌داری (اصالت مصرف) و همچنین اصالت لذت، دست به خلق و انتشار آثاری با عنوان کارهای کارتونی می‌زنند و همه هم قبول دارند که اینها آثار ارزشمند و فرهنگی نیست؛ مثل مجموعه آثاری که بعد از جنگ جهانی دوم با عنوان «تارزان» پدید آمد و بسیار هم فروش داشت یا تن تن و میلو در اروپا... استقبال از اینها به معنی ارزشمند بودن آنها نیست - تنوع و تکثر یعنی تأمین بخشی از نیازهای مطالعاتی و خواندنی کودکان و نوجوانان. اگر قرار باشد همه نویسنده‌ها مثل هم بنویسند و همه بچه‌ها به یک نوع اثر علاقه داشته باشند، باید فاتحه ادبیات کودک خوانده شود. اگر ناشی از روی حسن نیت به نویسنده‌ای ایمان داشت و کاری را به او واگذار کرد، دیگر قضیه برمی‌گردد به توجه، همت و غیرت خود نویسنده. به صرف اعتماد ناشر، نویسنده نباید به سراغ هر کار سطحی برود.

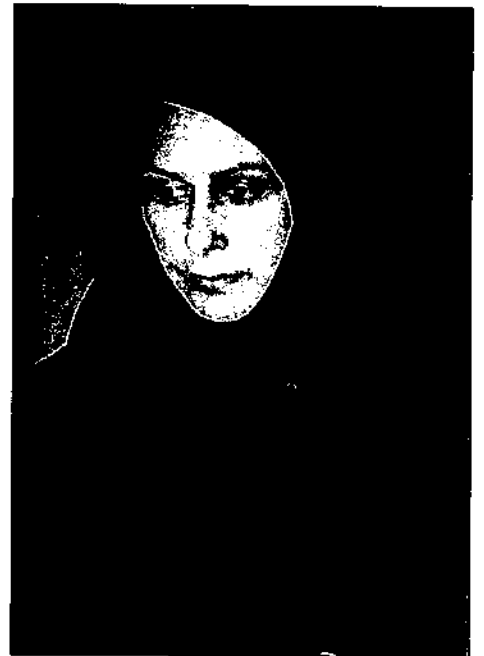
بسیاری از متون کهن ما قابلیت طرح برای کودکان و نوجوانان را دارند. در ادبیات کهن ما داستانهای بلند و رمان‌های جذاب و پُرکششی که بتواند بخشی از نیازهای جوانان را پاسخگو باشد وجود دارد. اما مشکل آن است که بتوانیم آن فضا و قابلیت داستانی آن زمان را قابل بیان برای خواننده امروزی بکنیم خیلی‌ها اصلاً سراغ اصل شاهنامه یا مثنوی نمی‌روند، بلکه از روی یک بازنویسی، دوباره بازنویسی می‌کنند البته در امر بازنویسی هیچ گونه قانون مدونی هم در وزارت ارشاد پیش بینی نشده است که از تکرارها جلوگیری کند و نمی‌شود از نویسنده پرسید سراغ کدام نسخ رفته‌ای و چقدر تحقیق کرده‌ای.

خلیلی: بنده با نظر آقای غلامی در زمینه کتابهای کارتونی مخالف هستم به این دلیل که اکثر آنها به

ادبیات کلاسیک دنیا هم لطمه می‌زنند. مثلاً ناشی آمده رمان بزرگ و با عظمتی مانند گوزبشت متردام را در ۱۶ صفحه کتاب رنگی برای کودکان منتشر کرده است. بچه‌ای که آن را می‌خواند، اصلاً با عمق آن آشنا نمی‌شود، اما در نوجوانی یا بزرگسالی ادعا می‌کند که این کتاب را خوانده است و حتی می‌گوید چیز جالبی هم نیست. به نظر من کتابهای کارتونی شدیداً به ادبیات لطمه می‌زنند، یا کتابی مانند لیدی و سگ و لگردد فقط به خاطر تصاویر جذاب آن و اینکه از کارهای «والت دیسنی» بود چاپ شد. در یک سال چهار ناشر کتاب کارتونی علاءالدین را برای بار اول چاپ کردند. البته کتابهای کارتونی خوب هم داشتیم؛ یگی زندگی هلن کلر بود که بار بازاری نداشت و دوم داستانی از «ای کیوسان».

سیدابادی: فکر می‌کنم مشکل اصلی در این زمینه انتظاری غیرواقعی است که از کتاب داریم. در اوایل صنعتی شدن غرب نظریه‌هایی به وجود آمد مبنی بر اینکه مطبوعات و کتاب تاثیر زیادی بر مردم دارند و می‌توانند نگرش آنها را عوض کنند ما نیز به همین تئوری عمل می‌کنیم و فکر می‌کنیم اگر بچه‌های ما این کتاب را بخوانند، خیلی تاثیر می‌گیرند و این تاثیرات هم روی همه مشابه است. به همین دلیل برخورداران یا ایجابی است یا سلبی و سیاست‌گذاریهای مشخصی در این زمینه نداریم. نکته‌ای که در صحبت‌های آقای غلامی بود ارزشمند بودن یا نبودن این نوع کتابها نیست، بلکه عدم ممنوعیت بود و اینکه نقد این‌گونه آثار وظیفه جامعه است نه وظیفه یک ارگان یا سازمان خاص. اما به نظر من نکته اصلی تری در ادبیات کودک و نوجوان وجود دارد و آن نبودن تئوری پردازی در این حوزه است. ما بر اساس تئوریهای شخصی که با تحقیقات و پژوهشهای منظم به آن رسیده‌ایم تصمیم‌گیری نمی‌کنیم، بلکه بر اساس تجربیات شخصی و فردی خودمان تصمیم می‌گیریم. اگر کتابی ممنوع یا تشویق می‌شود فقط بر اساس تجربیات فردی یک عده است. با صحبت خانم خلیلی در مورد خراب شدن ادبیات کلاسیک دنیا موافق هستیم اما اگر قانون «کپی رایت» اجرا شود این نوع کتابها دیگر وارد کشور نمی‌شود و قیمت پشت جلد آنها بیشتر از کتابهای تالیفی داخلی خواهد بود. خریداران این کتابها نیز محدود می‌شوند. اگر قانون مولفان و مصنفان به درستی اجرا شود، نویسندگان به دنبال حق و حقوق خود خواهند بود و در محدود کردن این نوع کتابها تاثیر خواهند داشت. برای نمونه کتاب حسنی در یک دوره بسیار موفق بود. روی همین اصل ناشران مختلف ۵۰ نمونه مختلف از روی آن زدند. اگر همان زمان، ناشر اول بر اساس قانون مولفان و مصنفان دنبال قضیه را می‌گرفت، دیگر کسی حق استفاده از آن اسم را نداشت.

سلیمانی: مشکلات ما بیرون از حوزه ادبیات است. ما مرجع سیاست‌گذاری که اولویتها را مشخص کند نداریم و به نظر بنده سیاست خرید کتاب (که اخیراً مرسوم شده) بهتر از ممنوعیت است. با این سیاست کتابها ارزش‌گذاری و کتابهای خوب خریداری می‌شوند. این ناشران را تشویق می‌کند تا به سمت انتشار کتابهایی با



کیفیت بالا بروند، کتابهای ضعیف هم محدود می شوند. غلامی: حقیقت این است که بنده موافق کتابهای مبتذل نیستم، بلکه طرفدار برنامه ریزی و هدایت هستم که این هم خارج از حیطه وظیفه نویسندگان کودک و نوجوان است ولی دو سه نکته قابل تأمل وجود دارد.

اول اینکه نویسندگان که روشنفکران جامعه محسوب می شوند، بعد از مدتی گرفتار این تصور می گردند که خود را همه عالم فرض می کنند یا درواقع خود را همه آنها می دانند. سابقه روشنفکری در ایران، سابقه درخشانی نیست. تیراژ کتابهای آنها بالاتر از ۳۰۰۰ نسخه نرفت، چون به مسائل از مد نظر خود نگاه می کردند و خود را همه مردم و همه تنوعها و تفکرها فرض می کردند. البته این مشکل در کشورهای خارج هم به نوعی وجود داشته است، مانند «فالکتر» که کتابهایش در آمریکا اصلاً طرفدار نداشت اما فرانسویها او را کشف کردند.

نکته دوم اینکه اگر تنوع و تکثر وجود داشته باشد، رقابت هم به وجود می آید، حتی در بخشهایی که ناشران به دنبال سرمایه هستند، کتابهای تجاری بهتری عرضه می کنند و درواقع کیفیت کتاب بالا می رود. این قضیه در میان نویسندگان کودک و نوجوان هم موجب می شود آنها که به دنبال کار بازاری هستند، از جدی نویسان جدا شوند و در جایگاه خودشان قرار بگیرند. مثلاً اگر فردی یک کتاب مصور تجاری خوبی نوشت، خجالت نمی کشد که چنین کتابی نوشته و می گوید جایگاه من فتورمان است و خواننده خاص خود را دارم و اگر فرد دیگری یک قصه جدی نوشت با نظر تحقیر به نویسنده فتورمان نگاه نمی کند و می گوید مخاطب من افراد هوشمندی هستند که در آینده این مملکت تاثیر فراوان دارند، اما مخاطب تو آدمهای عادی هستند که می توانند در روال زندگی عادی جای بگیرند. چه بسا که این خواننده عامی با تکرار در مطالعه بتواند به جرگه خوانندگان جدی وارد شود. مسئله مهم در مورد مطالعه، عادت به آن است و عادت به مطالعه، به

طور جدی مطالعه کردن است. همه کسانی که سخنرانی می کنند (از علما، فضلا، اهل سیاست...) اولین چیزی که می گویند این است که آمار مطالعه در ایران پایین است و بارها این جمله را گفته اند زیرا مردم ما عادت به مطالعه ندارند، حتی خود ما هم عادت به مطالعه نداریم. حال چه اشکالی دارد کتابی مانند حسنی (که مورد توجه مخاطب است) به صورت مختلف چاپ شود تا بهترین جلد تجاری آن با کیفیت بالا فروش رود و بدترین آنها ورشکست شود. این طور نیست که ما ضرر کنیم. آن قدر عادت به مطالعه در بچه های ما کم است که جا دارد حتی کارهای تکراری اما جذاب برای آنها داشته باشیم. کتابهای کلاسیک ما بسیار جدی است و بعضی از آنها به نوعی تنه به کتابهای مدرن دنیا می زند. فکر نکنید این را برای خوشایند مردم می گویم. مثلاً در داستانهای تذکرة الاولیا یا کتابی که آقای «ابوالحسن نجفی» از مرزبان نامه بازنویسی کرده اند این قضیه مشهود است. امروز در دنیای غرب، داستانهای «مینی مالیستی» و «لحظه ای» مطرح شده اند. البته ما در مرزبان نامه به این داستانهای لحظه ای برمی خوریم، اما بچه هایمان باید این داستانهای لحظه ای یا مینی مالیستی را از دنیای دیگر بشناسند.

در خاتمه عرض کنم، قصد من فقط جلوگیری از پاک کردن صورت مسئله ها و مشکلات است و پرهیز از افراط و تفریط در نگرش به تواناییها و جایگاه خودمان. اگر من امروز کتابهای «میلان کنندرا» را بیشتر می پسندم و کتاب باز هستی او را سه بار می خوانم و کتابهای «سیدنی شلدون» را حتی در کتابخانه شخصی خود نمی گذارم، دلیل نمی شود که حکم صادر کنم همه «میلان کنندرا» را بخوانند. این نویسندگان نیستند که باید چیزی را حذف یا جایگزین کنند. آنها باید کار خودشان را بکنند. مسئولان هم برنامه ریزی کنند.

سلیمانی: ظاهراً همه چیز به این سمت رفت که کتاب بازنویسی و از این نوع خوب قلمداد شود، اما مشکل اصلی اینجاست که در ایران خلاقیت رو به کاهش است. شاید علت اصلی آن مشکلات اقتصادی باشد. مثلاً در ده سال پیش می توانستیم ۴۰ نویسنده خلاق را نام ببریم ولی الان شاید ۳۰ نفر از آنان کار بازنویسی کنند یا به کارهای اجرایی رو آورده باشند و فقط ۱۰ نفر کار خلاق انجام می دهند. باید برای رفع این مشکل اندیشید. حتی در زمینه کتابهای سرگرم کننده، معمولاً آنچه که از خارج وارد می شود از آثار ایرانی پر فروش تر است در حالی که ظاهراً آثار ایرانی باید به سلیقه مردم نزدیک تر باشد. شاید این به خاطر مرگ خلاقیت در ایران است.

غلامی: کسی که خلاق باشد و سر پرشور داشته باشد، هرگز تسلیم شرایط محیطی نمی شود. اگر آن رقابتی را که گفتیم در بین نویسندگان به وجود آید و آنها جایگاه خود را پیدا کنند، نویسنده غیرخلاق با خیال راحت و بدون دغدغه می رود و کارهای غیرخلاق انجام می دهد یا اگر کمی هم خلاقیت دارد در کارهای تجاری آن را به کار می اندازد. اما کسی که به معنی هنری خلاقیت دارد در بدترین شرایط اقتصادی هم زنده می ماند و کار می کند، مثل بالزاک، ویکتور هوگو یا

«احمد غلامی: مشکل تبیین سنت و مدرن در امر کتابخوانی است. جامعه ما هنوز پذیرش نگاه نو به کتاب را ندارد.»

«میرکیانی: نویسندگان ما برای بازنویسی سراغ متون کهن و دست نخورده نمی روند و بازنویسی های موجود را دوباره بازنویسی می کنند.»

«خلیلی: کتابهای کارتون شادیداً به ادبیات کلاسیک لطمه می زنند.»

«سیدآبادی: مشکل اصلی، فقدان نظریه پردازی در عرصه ادبیات کودک است.»

داستایوفسکی.

اگر کسی جنون این کار را نداشته باشد با اندک نسیمی به سمت بازنویسی سطحی کشیده می شود، اما شما نگران او نباشید. او را با پول، موقعیت و نوازش نمی توانید خلاق کنید. اگر هم کسی خلاق باشد، در بدترین شرایط هنرمند است، مانند صادق هدایت. خلاقیت با حمایت یا مخالفت وزارت ارشاد نه اصلاح می شود نه محدود. با مخالفت عموم مردم هم محدود نمی شود. پس نگران نویسنده ای باشید که خلاق نیست. او را هدایت و راهنمایی کنید تا یک بازنویسی خوب یا یک کتاب مصور و تجاری خوب ارائه دهد.

سلیمانی: مشکل همین سطحی نگری و سطحی نویسی کارهاست. ما به دنبال قهرمانی مانند صادق هدایت... نیستیم. ما می خواهیم مجموعه ای از نویسندگان را داشته باشیم که خلاق عمل کنند. مشکل این است که ما نویسندگان یک اجتماع هستیم و باید برنامه ریزی مان به صورتی باشد که همه کارهای ادبی به بهترین شکل انجام شود. همان نویسنده هایی که نام بردید اگر شرایط برایشان مساعد بود آثار قوی تری خلق می کردند.

سیدآبادی: با تشکر از کلیه دوستان، چنانچه صحبت دیگری نیست جلسه را ختم کنیم. از حضار محترم در سالن هم تشکر می کنم. □